

شیوه‌ی مرسوم اکثر کتب عروض شده است. مثلاً تمام زحافات یک رکن را (فعلون، مفاعیلن، فاعلاتن و...) در زیر هر کدام از این افاعیل عروض ذکر می‌کند (همان: ۵۶). به همین دلیل بسیاری از زحافات چندبار تکرار می‌شوند؛ مثلاً زحاف مخبون در زیر مجموعه‌ی

«زحف به معنی دوری است از اصل و تأخیر از مقصد و مقصود و از این جهت سهم زحاف، تیری را گویند که از نشانه به یک سوی افتد» (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۵۳) و در اصطلاح عروض «هر تغییری که به اصول افاعیل عروض درآید آن را زحاف خوانند» (همان: ۵۳)

# شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و زحافات عروضی

«فاعلاتن، مستعفلن، مفعولات، فاعلن» آمده است و...

وی در «المعجم» نیز زحافات را به سه دسته تقسیم می‌کند «نوعی آن است که در شعر هیچ گرانی پدید نیارد... نوع دوم زحافی باشد که از سالم خوش تر و به طبع نزدیک تر بود... نوع سیم زحافی باشد که شعر بدان گران شود (رازی: ۱۳۷۳: ۵۴). سپس زحافات مخصوص هر بحر را در زیر افاعیل عروضی توضیح می‌دهد، همان طور که در معیارالاشعار توضیح داده است (همان: ۵۷).

دکتر سیروس شمیسا در کتاب «آشنایی با عروض و قافیه» زحاف را به سه دسته تقسیم بندی کرده است: ۱- افزودن حرفی: مفاعیلان ۲- کاستن حرفی: مفاعیل ۳- ساکن کردن متحرکی: متفاعلن (مستعفلن) و مانند سایر کتب هنگام آوردن زحافات، زحاف هر رکن را در زیر آن ذکر می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۳: ۳۸ و ۸۲).

در بعضی کتب با این که از زحافات

«هم چنان که ارکان سالم را «اصول» خوانند، ارکان مغیره را «فروع» خوانند و بعضی به جای تغییر، زحاف، گویند» (خواجه نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۹: ۵۳).

در کتب مختلف عروض، گاهی زحاف عروض فارسی را به شیوه‌ای خاص دسته بندی کرده اند. مثلاً در معیارالاشعار آمده است «و بر جمله، تغییر یا به نقصان بود یا به زیادت. و تغییر به نقصان یا خاص نبود به موضعی؛ یعنی که در هر موضع که آن رکن افتد آن تغییر «ممکن» باشد، یا خاص بود به اوایل ابیات و مصراع‌ها یا به اواخر آن، و تغییر به زیادت همیشه خاص بود به اوایل یا به اواخر و در وسط نیفتند... گوئیم تغییر یا مفرد بود یا مرکب. و مفرد آن بود که در رکنی یک نوع تغییر بیش نیفتد و مرکب آن بود که زیادت از یک نوع بود و... (همان: ۵۴).

اما هنگام شرح زحافات، زحافات هر بحر را جداگانه ذکر می‌کند که بعداً تقریباً

چکیده

نگارنده در این مقاله کوشیده است تا شیوه‌ای نو و تازه را در آموزش عروض و زحافات عروضی ارائه دهد.

کلیدواژه‌ها

زحاف، زحاف، عروض، هجا، رکن، افاعیل عروضی

دکتر علی هیدری

عضو هیئت علمی دانشگاه لرستان



عروضی به شیوه‌ی مرسوم یاد کرده‌اند. اما عملاً اذعان داشته‌اند در صورت جدید نیازی به یادگیری آن‌ها نیست. «زحاف یعنی تغییر در رکن به صورتی که صورت می‌گرفت: افزودن رکن اصلی، کاستن رکن ساکن کردن متحرکی از یک از این تغییرات داشت، اما در عروض نیازی به یادگیری زحافات (۱۳۷۰: ۸۶). دکتر شمیمی (۱۳۷۰) «آشنایی با عروض و قافیه» (۸۶) است «شماره‌ی زحافات (۱۰۰) و به خاطر بیهوده، زیرا اولاً در کاربرد ندارد. ثانیاً در می‌توان به کتب قدیم مراجعه همه اسامی برخی از زحافات در اوزانی که خواندیم ذکر می‌شود سپس وی به شیوه‌ی سایر کتب زحافات مشهور «مفعولات» و «فاعلاتن» ذکر می‌کند (شمیسا، ۱۳۷۲). شاید به همین سبب بوده است که مؤلف محترم کتاب درسی برای دسته‌بندی این زحافات تلاش نکرده‌اند و به شیوه‌ی پیشینیان اکتفا کرده‌اند.



شکارگاه اوزان و مطالعات فرهنگی

«نوروزی، ۱۳۷۰: ۳۵»، «آهنگ شعر فارسی» (فضیلت، ۱۳۷۸: ۳۴)، «علم عروض و قافیه» (شهری، ۱۳۷۰: ۸۶)، «بررسی اوزان شعر فارسی» (زمانیان، ۱۳۷۳: ۱۱۳)، «مختصری در شناخت علم عروض و قافیه» (مسگرنژاد، ۱۳۷۰: ۵۹ تا ۱۵۳)، «بحثی پیرامون زحاف رایج در شعر فارسی» (عبداللهی، ۱۳۶۹: ۴۱)، «فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی» (مدرسی، ۱۳۸۴) و... نیز به شیوه‌ی مرسوم دیگر کتب، زحافات هر رکن یا

«قواعد اختیارات شاعری، در قسمت ب: قواعد تبدیل»، آمده است: «تبدیل دو هجای کوتاه متوالی به یک بلند در اثنای هر وزنی...» (همان: ۲۶۸). در کتاب «عروض فارسی، شیوه‌ای نو برای آموزش عروض و قافیه» نیز مانند دیگر کتب عروضی، ذیل هر بحر زحافات آن بحر ذکر شده و به‌ناچار گاهی یک زحاف در چند بحر تکرار گردیده و ظاهراً بر حجم زحافات افزوده است (ماهیار، ۱۳۷۹: ۴۰). در کتب دیگر از جمله «عروض آسان»

استاد خانلری در کتاب «وزن شعر فارسی» تمام زحافات عروضی را تحت سه عنوان حذف و اضافه و تبدیل ذکر کرده و برای هر کدام قواعد مختلفی را بیان داشته است. در حالی که بعضی از آن قواعد بیان شده جزء زحافات نیستند. مثلاً «قاعده‌ی تبدیل: دو هجای کوتاه به یک هجای بلند تبدیل می‌شود» (خانلری، ۱۳۷۳: ۲۶۰)، بیش‌تر جزء اختیارات شاعری است، تا زحافات عروضی. حتی همین مورد در خود کتاب «وزن شعر فارسی» زیر عنوان

بحر را در زیر آن ذکر کرده اند.

راست آن است که یادگیری زحافات عروضی، به آن شیوه که در اکثر کتب عروضی ذکر شده، بسیار دشوار و احياناً غیرممکن است. در عین حال، به اعتقاد ما عروض، اعم از عروض فارسی و عربی، تابع یک سیستم دقیق علمی و منظم است. بنابراین هم چنان که بحور و اوزان عروضی تابع نظم و انسجام است، زحافات آن نیز بدون شک از قوانین ویژه ای تبعیت می کند. از این رو کشف این قوانین می تواند به یادگیری زحافات کمک کند. ما در این مقاله برای سهولت یادگیری و دیرپایی آن در حافظه، این

زحافات را به شکل دیگری تقسیم بندی می کنیم، بدون این که در هیچ کدام از زحافات و اسامی آن ها دخل و تصرفی کرده باشیم. ضمن این که کتاب هایی مانند «معیارالشعار» و «المعجم» را مبنای کار قرار داده ایم. با این توضیح که این شیوه ی تقسیم بندی در هیچ کدام از این کتب نیامده است. تفاوت عمده ی دیگر این است که در این دو کتاب، از شیوه و اصطلاحات سنتی استفاده شده (مثلاً به جای هجا از «وَتَد»، سبب و فاصله «استفاده شده است) اما در این شیوه به آن ها تکیه نشده است، زیرا در عروض جدید آن ها تدریس نمی شوند و فهم آن ها برای نوآموزان مشکل است.

به طور کلی تغییرات (زحافات) در افاعیل عروضی یا در یک هجا صورت می گیرد یا بیش تر از یک هجا: الف) تغییر در یک هجا: در این صورت یا یک هجا حذف می شود یا یک هجا اضافه و یا یک هجای بلند به هجای کوتاه تبدیل می شود [تخفیف]. ب) تغییر در دو هجا: در این صورت، هم زمان دو زحاف به یکی از شیوه های قسمت الف در یک رکن اتفاق می افتد و در اکثر موارد از مجموع این دو زحاف اسم دیگری وضع شده است و گاهی فاقد اسم جدیدی هستند. حال این موارد را در نمودار ا ب ه تفکیک ذکر کرده ایم.

### نمودار ۱

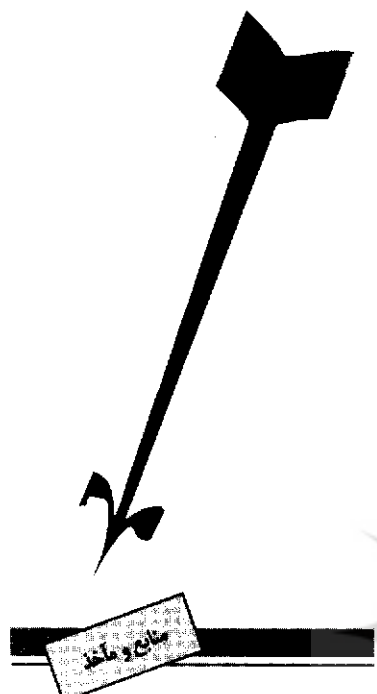
اگر رکن مورد نظر چهار هجایی باشد، مفاعیلین به «مفعولن» تبدیل شود (اخرم)	اگر هجای اول کوتاه باشد	حذف هجای اول
اگر رکن مورد نظر سه هجایی باشد، فَعولن به «فَع لِن» تبدیل شود (اِثلم)		
اگر هجای اول بلند باشد، مفعولات به «مفعول»، مستعملین به «فاعلن» تبدیل شود (مرفوع)	اگر هجای آخر بلند باشد و حذف شود، مفعولات به «مفعولن» تبدیل شود (مكشوف)	حذف هجای آخر
اگر هجای آخر بلند باشد و حذف شود، مفاعیلین به «مفولن»، فاعلاتن به «فاعلن» و... تبدیل شود (محدوف)		
حذف دو هجای بلند از آخر مفاعیلین که به «فعل» تبدیل شود (مجبوب)	حذف سه هجای آخر مفعولات، که به «فَع» تبدیل شود (متحور)	حذف چند هجا از آخر
حذف سه هجای آخر مفعولات، که به «فَع» تبدیل شود (متحور)		

اگر هجای اول بلند باشد و کوتاه شود، مثلاً فاعلاتن به «فاعلن»، مستعملین به «مفاعیلن» و... تبدیل شود (مخبون)	اگر هجای دوم بلند باشد و کوتاه شود، مثلاً مستعملین به «مفتعلن»، مفعولات به «فاعلاتن» و... تبدیل شود (مطوی)	ب: کوتاه کردن هجای بلند
اگر هجای سوم بلند باشد و کوتاه شود، مثلاً مفاعیلین به «مفاعیلن» و... تبدیل شود (مقطع)		
اگر هجای چهارم بلند باشد و کوتاه شود، مثلاً مفاعیلین به «مفاعیلن»، فاعلاتن به «فاعلاتن» و... تبدیل شود (مكشوف)		ج: اضافه کردن

اضافه کردن یک هجا به آخر رکن مستعملین به «مستفعلاتن» تبدیل شود (ترقیل)	ج: اضافه کردن
هجای بلند آخر رکن به هجای کشیده تبدیل شود، مستعملین به «مستفعلان» تبدیل شود (اذالت) و فاعلاتن به «فاعلاتان» تبدیل شود (اسبغ)	



اخرم + مکشوف = احرب (مفاعیلن به مفعول تبدیل شود)	۲- زحافاتى که از مجموع دو تغییر به وجود می آید (زحاف مرکب)
اخرم + مقبوض = اشتر (مفاعیلن به فاعلن تبدیل شود)	
مخبون + مکشوف = مشکول (فاعلاتن به فعلات تبدیل شود)	
مخبون + مطوی = مطوی = محبول (مستعملن به فعلن تبدیل شود)	
مقبوض + ائلم = ائلم (مفعولن به فعل تبدیل شود)	
محدوف + مقصور = ائتم (مفاعیلن به مفاع تبدیل شود)	



بدیهی است که هر کدام از ارکان مشهور عروض فارسی (مفاعیلن، فاعلاتن، مستعملن، مفعولات، فاعلن، فعولن) حداکثر سه زحاف از چهار زحاف فوق را می پذیرند و هر رکن حداقل فاقد یکی از چهار زحاف یاد شده است. مثلاً مفاعیلن و فعولن زحاف مخبون ندارند چون هجای اول آن ها کوتاه است. فاعلاتن و فاعلن، زحاف مطوی ندارند، چون هجای دوم آن ها کوتاه است. رکن مستعملن زحاف مقطوع ندارد چون هجای سوم آن کوتاه است و رکن مفعولات زحاف مکشوف ندارد چون هجای چهارم آن کوتاه است. (نمودار ۲)

تغییر در سه هجا به دست آمده باشند (یعنی تغییر در سه هجای یک رکن شکل گرفته است)، از جمله «ابتر» که از مجموع «مجبوب و اخرم» به وجود می آید و «مفاعیلن» به «فع» تبدیل شود یا «زلل» که از مجموع «محدوف و مقصور» و «اخرم» به وجود می آید و «مفاعیلن» به «فاع» تبدیل شود. اما اگر می خواستیم همه ی این زحافات را، که کم تر مورد نیازند، تقسیم بندی کنیم، بر دشواری فهم آن ها می افزودیم.

گاهی اوقات با این که دو تغییر در یک رکن به وجود آمده است، اما اسم جدیدی برای آن وضع نشده است؛ مانند مخبون و مکشوف (مفعولات به فعولن تبدیل شود) یا مخبون محدوف (فاعلاتن به فعلن تبدیل شود) یا مطوی مکشوف (مفعولات به فاعلن تبدیل شود) و...

نکته ی مهم دیگر این که هر چند در زحافات مفرد (تغییر در یک هجا) بعضی از زحاف ها در بحری خاص به وقوع می پیوندد یا برعکس بعضی از زحاف ها در بحری اصلاً اتفاق نمی افتد (مثلاً مطوی در فاعلاتن وجود ندارد) اما به زحافات مرکب (تغییر در دو هجا) بسیار کمک خواهند کرد. مثلاً زحاف «مخبول» که از مجموع «مطوی» و «مخبون» به دست آمده است، هیچ گاه در بحری که از تکرار «فاعلاتن» به دست آید اتفاق نخواهد افتاد یا برعکس زحاف «ائرم» که از مجموع «مقبوض و ائلم» به دست آمده به دلیل این که «ائلم» فقط مخصوص «فعولن» است، زحاف «ائرم» نیز فقط در فعولن (بحر متقارب) اتفاق خواهد افتاد.

زحافاتى را که تحت این ضوابط دسته بندی کرده ایم تقریباً مشهورترین زحافات عروض فارسی اند. با وضع کردن چند قاعده ی دیگر که زیر پوشش همین تقسیم بندی است می توان آن ها را نیز دسته بندی کرد. مثلاً زحافاتى که از

۱. رازی، شمس الدین محمدبن قیس، ۱۳۷۴، المعجم فی معایر اشعار العجم، مصحح دکتر سیروس شمیسا، چاپ اول، انتشارات فردوس، تهران
۲. زمانیان، صدرالدین، ۱۳۷۳، بررسی اوزان شعر فارسی (عروض)، چاپ اول، انتشارات فکر روز، تهران
۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۳، آشنایی با عروض و قافیه، چاپ ششم، فردوس، تهران
۴. شهری، محمد، ۱۳۷۰، علم عروض و قافیه، چاپ دوم، نشر نیما، مشهد
۵. عبداللهی، رضا، ۱۳۶۹، بحثی پیرامون زحاف رایج در شعر فارسی، چاپ اول، امیرکبیر، تهران
۶. فضیلت، محمود، ۱۳۷۸، آهنگ شعر فارسی، چاپ اول، سمت، تهران
۷. طوسی، خواجه نصیر، ۱۳۱۹، معیار الاشعار، تصحیح دکتر جلیل تجلیل
۸. مدرسی، حسین، ۱۳۸۴، فرهنگ کاربردی اوزان شعر فارسی، چاپ اول، انتشارات سمت، تهران
۹. مسگرزاد، جلیل، ۱۳۷۰، مختصری در شناخت علم عروض و قافیه، چاپ اول، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، تهران
۱۰. نائل خانلری، پرویز، ۱۳۷۳، وزن شعر فارسی، چاپ ششم، انتشارات توس، تهران
۱۱. نوروزی، جهانبخش، ۱۳۷۰، عروض آسان، ...، چاپ اول، انتشارات نوید شیراز، شیراز